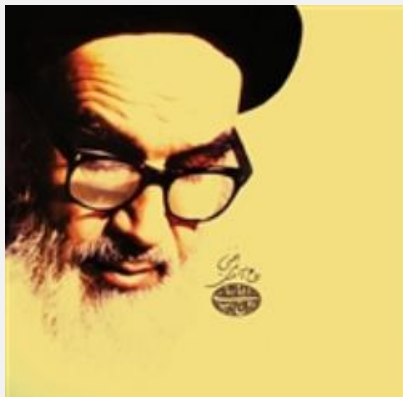


امام ره قهرمان اسفار اربعه

بحث از اندیشه امام خمینی(ره) بدون اشاره به پشتوانه‌های فلسفی آن، یک بحث و بررسی ناقص است.



بنیان های اندیشه سیاسی امام خمینی ره در گفت‌وگو با دکتر شریف لکزایی امام ره قهرمان اسفار اربعه

بحث از اندیشه امام خمینی(ره) بدون اشاره به پشتوانه‌های فلسفی آن، یک بحث و بررسی ناقص است.

از آنجایی که نگاه فلسفی، ژرفابخش و انسجام‌دهنده هر دیدگاهی است لذا برای شناخت اندیشه‌های امام(ره) هم باید حتما به این مهم توجه داشت. پژوهشگران اندیشه امام خمینی(ره)، حکمت متعالیه(صدرایی) را شالوده نظری اندیشه ایشان دانسته‌اند. با این حال پرسش اساسی این است که چگونه امام خمینی(ره) توانستند چنین پشتوانه‌ای را که به مدت چندین قرن منحصر به کتاب‌ها و کنج عزلت بحث و فحش‌های فلسفی بود، به عرصه زندگی امروز درآوردند و به واسطه آن انقلاب اسلامی را راهبری کنند و در پی آن نظام جمهوری اسلامی را پایه گذارند؟ این پرسش و پرسش‌های متعاقب آن، ما را بر آن داشت تا با دکتر شریف لکزایی به گفت‌وگو بنشینیم. دکتر لکزایی بر این نظر است که حکمت متعالیه انسجام ویژه‌ای به اندیشه امام خمینی(ره) بخشیده و از سوی دیگر شالوده‌ای برای مواجهه ایشان با مسائل، چالش‌ها و پرسش‌های عصر کنونی فراهم آورده است.

&8226#؛ به نظر شما بنیادی‌ترین مولفه‌های شکل‌دهنده اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) کدامند؟
امام(ره) متفکر و صاحب نظر مسلمانی است که اندیشه‌اش دارای وجوه متعددی از جمله (وجوه) کلامی، فقهی، فلسفی و عرفانی است. به هر حال ایشان هم فقیه برجسته‌ای هستند که در مصدر مرجعیت قرار گرفته‌اند و هم عارف کامل اصلی که توانسته‌اند تأثیراتی را از این منظر(عرفانی) به جامعه خود بر جای بگذارند و هم یک فیلسوف صدرایی هستند. به نظر می‌رسد که ما در تبیین اندیشه امام(ره) کمی کوتاهی کرده‌ایم. از اندیشه‌های حضرت امام(ره) آنگونه که باید مورد بهره‌برداری قرار گیرد، بهره‌برداری نشده و ثابا به خوبی تبیین نشده است. اگر بپذیریم که امام(ره) یک فیلسوف صدرایی هستند و در مکتب حکمت متعالیه تنفس می‌کنند و ابعاد نظری و عملی ایشان متأثر از این حکمت(متعالیه) است، ضروری است که این ابعاد را بیشتر بکاوییم و آنها را برجسته سازیم. به هر حال، نگاه فلسفی می‌تواند نگاهی بنیادین تلقی شود که به نوبه خود زیرساخت‌های فکری یک اندیشمند را شکل دهد. در واقع به واسطه این نگاه(فلسفی) است که اندیشه‌های یک متفکر انسجام لازم را پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد که باید حضرت امام(ره) را از این منظر تحلیل کنیم و ایشان را به عنوان یک فیلسوف صدرایی بازشناسیم. امام(ره) سال‌ها اسفار اربعه و حتی شرح منظومه را تدریس می‌کردند. نقطه قوت امام این است که از یک پشتوانه قوی فلسفی برخوردارند و انقلاب اسلامی هم به نوعی از این پشتوانه متأثر است.

نمی‌توان تحول و حرکتی را آغاز کرد و نظامی را بنیان گذاشت، بدون در دست داشتن یک پشتوانه استوار و فلسفی. البته نقطه قوت امام(ره) در این است که ایشان در مصدر مرجعیت هم قرار می‌گیرند و ولایت مردم را از منظر یک عالم و مرجع دینی عهده‌دار می‌شوند. از این رو امام(ره) یک متفکر عزلت‌نشین نیستند. امام در صحنه جامعه حضور داشتند. بسیاری از فیلسوفان اعم از مسلمان و غیرمسلمان عمدتاً در صحنه (اجتماعی و سیاسی) حاضر نبودند. دلایل این مسئله متعدد است. با این حال به نظر می‌رسد که عمده این دلایل سیاسی و اجتماعی بوده است. امام خمینی(ره) در این زمینه، حضور موثری داشته‌اند و همین حضور است که تحول عظیمی را به عنوان انقلاب اسلامی رقم می‌زند. شاید بتوان از این منظر تحلیل کرد که حضور امام(ره) در عرصه اجتماعی و سیاسی و در واقع در میان خلق بودن ایشان، به نوعی سفر چهارمی است که در اسفار صدرایی از آن بحث می‌شود. این سفر (چهارم) که در حقیقت سیر طبیعی عارف و همراهی وی با خلق است، توسط امام(ره) به اجرا درمی‌آید و صورتی عملی پیدا می‌کند. در این سفر (چهارم) عارف حضور در جامعه و سیاست را برای خودش یک فرض تلقی می‌کند و اگر این اتفاق نیفتد، عملاً آن سفرهای چهارگانه ناقص می‌مانند. یک عارف پیرو حکمت صدرایی الزاماً در سفر چهارم خودش از میان خلق باید بگذرد و در میان آنها باید باشد تا بتواند آنها را به نقطه‌ای برساند. امام(ره) از همین منظر این حرکت را شکل می‌دهند و با انقلاب اسلامی یک تحول جوهری یا- به تعبیری دیگری- معنوی و اخلاقی را در جامعه پدید می‌آورند. آیت‌الله جوادی‌آملی در این زمینه تعبیر بسیار زیبایی دارند. ایشان از امام(ره) به عنوان قهرمان اسفار اربعه یاد می‌کنند. این نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه داشت. ضمن اینکه باید این نکته را هم در نظر داشت که پیشینه فلسفی امام(ره) حضور مداوم ایشان در این مکتب و فلسفه (صدرایی) را به ما نشان می‌دهد. (امام حدود 20 سال فلسفه

صدایی تدریس می‌کردند). جالب اینجاست که در همان دوره که حوزه علمیه با پرسش‌های فلسفی مواجه شده بود، آیت‌الله بروجردی، آنها (پرسش‌ها) را به امام(ره) ارجاع دادند تا ایشان به پرسش‌ها پاسخ دهند. حضرت امام(ره) در جلساتی که به منظور پاسخگویی به آن پرسش‌ها برگزار می‌شد، اشراف بسیار عجیبی هم به فلسفه غرب داشتند. همین رویکرد را در پایان عمر امام(ره) هم می‌توانیم ملاحظه کنیم. امام(ره) در آخر عمرشان در نامه‌ای به گورباچف، از وی می‌خواهد که دانشمندانشان را به قم بفرستند و فلسفه ملاصدرا را یاد بگیرند.

• امام(ره) چگونه مبانی حکمت متعالیه را با شرایط و مناسبات عصر کنونی تطبیق دادند؟
من قبلاً مقاله‌ای با عنوان «# تفاوت‌ها و تمایزهای امام و ملاصدرا؛ نوشته بودم. اینکه ملاصدرا قادر نیست به مرحله‌ای که امام(ره) رسیده، برسد دلایل متعددی داشته است. به هر حال شرایط زمانه امام(ره) و ملاصدرا، هر یک اقتضائات خاص خود را داشته است. البته پاره‌ای از معضلات فکری ملاصدرا برای امام(ره) هم مطرح بوده است. امام(ره) هم مانند ملاصدرا در تبعید به سر می‌بردند. ملاصدرا به خاطر دشواری‌هایی که در زمانه‌اش با آن رویارو بود، نتوانست به حیات علمی خودش ادامه دهد و ناچار به هجرت شد. در واقع، ملاصدرا تهذیب باطنی خود را در همین مقطع زمانی 15 سال به انجام رسانده بود. جالب اینجاست که امام(ره) هم 15 سال در تبعید بودند شرایط اجتماعی امام(ره) به گونه‌ای بود که امام(ره) نتوانستند ابعاد اجتماعی و سیاسی این حکمت (متعالیه) را بروز و ظهور بدهند. البته ملاصدرا هم این کار را انجام می‌دهد. او وقتی که از تبعیدگاه خود؛ یعنی کهک می‌رود، در شیراز سکنی می‌گزیند و به شاگردپروری می‌پردازد. به نظر من ملاصدرا با این کار (شاگردپروری) در پی تحقق سفر چهارم خود برآمده بود. اما بخش دیگری از پرسش شما ناظر بر این بود که امام(ره) در زمانه‌ای که مقوله‌های دمکراسی، توسعه، حقوق بشر و... مطرح است، چگونه به این کار (پیوند حکمت متعالیه و شرایط عصر مدرن) موفق می‌شوند.

به نظرم در این زمینه بیشتر باید پژوهش کرد و ابعاد گوناگون آن را شناخت و کاوید. وقتی به نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که همه آنها عمدتاً در این فضا حضور داشتند، از شهید مطهری گرفته تا شهید مفتاح، شهید بهشتی و حتی امام موسی صدر در لبنان. این موضع می‌تواند نقطه تلاقی بخشی باشد که حکمت متعالیه را با شرایط عصر مدرن منطبق سازد و از دل پرسش‌های متعددی که پیش می‌آید، مباحثی را طراحی کند که بتواند ما را جلو ببرد. از همین پایگاه است که امام(ره) بحث‌های خودشان را مطرح می‌سازند. در واقع جمهوری اسلامی به نوعی از همین فلسفه (صدایی) سیراب شده و به همین خاطر می‌توان از آن به جمهوری متعالیه تعبیر کرد. بنابراین وقتی نیازها و پرسش‌ها تعبیه شوند، خودبه‌خود این فلسفه (صدایی) در مقام تبیین و پاسخگویی آنها برمی‌آید. در بسیاری از مواقع ممکن است نگاه فقهی نتواند پاسخگویی ما به این پرسش‌ها باشد. این پشتوانه و پیشینه فلسفی است که می‌تواند به ما در پیوند زدن نگاه‌های مدرن با حکمت متعالیه کمک رساند. در هر حال در این خصوص باید تأمل بیشتری شود و مطالعات ژرف‌تری صورت گیرد. شاید آن نکته‌ای که در آغاز بحث به آن اشاره کردم، به همین مسأله برگردد. به این معنا که بیاییم از آثار امام(ره) تبیین و تحلیل دقیق‌تری بکنیم و این پرسش‌ها را به آثار و اندیشه‌های امام(ره) ارائه کنیم و از دل آنها تاملات و پاسخ‌های تازه‌ترین را استنباط کنیم تا بتوانیم به پیشرفت جامعه یاری برسانیم.

•#8226; به نظر شما بنیادی‌ترین پرسش‌هایی که امام(ره) در طول حیات فکری و سیاسی خود با آن مواجه بودند، چه بودند؟
پاسخ دقیق به این سؤال نیاز به تأمل و پژوهش زیادی دارد. این نیاز به این دارد که ببینیم امام(ره) به مسائل چگونه نگاه می‌کردند و چه تلقی‌ای از مسائل و پدیده‌های گوناگون داشتند.

•#8226; آیا با وجود پژوهش‌های نسبتاً زیادی که در خصوص زندگانی فردی و اجتماعی امام(ره) شده است، همچنان نمی‌توان به دقت در این زمینه نظری ارائه کرد؟

با این حال کار دشواری است. ما بتوانیم به طور کلی این تلقی را مطرح سازیم که همه این بزرگواران از حضرت امام(ره) گرفته تا دیگر نظریه‌پردازان این حرکت عظیم (انقلاب اسلامی) همواره یک چیز را مدنظر قرار می‌دادند و آن هم چگونگی تعالی انسان در جامعه بوده است. هم خود امام(ره) این مسیر را طی کردند و هم شاگردان ایشان. اگر پس از انقلاب به ویژه سال‌های دفاع مقدس را در نظر بگیریم، باز می‌بینیم که امام(ره) در همین عرصه حرکت می‌کنند و در واقع دست به انسان‌سازی می‌زنند. وقتی انسان متعالی پرورش یابد و به نوعی نگرش‌های متعالی در جامعه ارتقا بخشیده شود، جامعه هم به تدریج به سمت متعالی شدن حرکت می‌کند. به بیان دیگر؛ حرکت و ارتقای جامعه منوط به حرکت و ارتقای انسان است. بنابراین، از این منظر مهم‌ترین مسئله و دغدغه امام(ره) این بوده که انسان تعالی بخشیده شود و ارزش‌ها را در درون خودش بپرواند. در واقع انسان متعالی است که می‌تواند جامعه و حکومت متعالی را پدید آورد. در ذیل این مسئله (انسان متعالی) است که می‌توان پرسش‌ها و دغدغه‌های دیگری را هم ردیف کرد، از جمله بحث مدرنیته، توسعه و... اما اجمالاً و به صورت کلی و حتی اگر بخواهیم به گونه‌ای اخلاقی نگاه کنیم، حرکت امام(ره) و انقلاب اسلامی برای تحقق انسان متعالی، جامعه متعالی و حکومت متعالی بوده است. جمهوری اسلامی هم یک جمهوری متعالی است؛ زیرا هم ارزش‌های متعالی در آن نهفته است و هم حضور و مشارکت مردم را دربردارد.

•#8226; در بخش دیگری از سخنان‌تان اشاره کردید که ما باید پرسش‌هایی را امروزه مطرح سازیم و به اندیشه امام(ره) عرضه کنیم تا راهگشا و پاسخگویی ما در چالش‌های امروزمان باشند. این پرسش‌ها کدامند و چگونه قابل استخراج هستند؟

آیت‌الله جوادی‌آملی اخیراً بحثی را در درس‌های اخلاقی خود مطرح کرده‌اند با این عنوان که ما امروزه بسیاری از آموزه‌ها را می‌دانیم؛ اما جامعه ما هنوز به آن حد از رشد متعالی نرسیده است. بنابراین مشکل چیست؟ اگر به این مسئله دقت داشته باشیم، می‌توانیم از مباحث خود امام(ره) این پاسخ را بگیریم که تبدیل آموزه‌های (اسلامی) به رفتارها منوط به نهادینه‌شدن آنها در درون ماست. من در اینجا از نظریه نهادی بهره می‌گیرم. به این معنا که چگونه نهادی شکل می‌گیرد و این نهاد چگونه در چارچوب و قواعد ویژه‌ای در جامعه جامی‌افتد و بر آن تاثیر می‌گذارد. براین مبنا، اگر انسان هم بخواهد در جامعه به سمت و سوی خاصی حرکت کند، طبیعتاً یک دسته از ارزش‌ها- که در اندیشه امام معین است- باید در درون وی نهادی شود.

از این رو پرسش کلیدی ما این است که چگونه می‌توان در دنیای مدرن امروزی پیش رفت، بدون آنکه از مسیر الهی منحرف شد. ما باید بتوانیم ارزش‌هایی را که به آنها باور داریم، به عرف رایج زندگی درونی و حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود تبدیل کنیم تا در نهایت اهداف متعالی اسلام و اندیشه امام(ره) محقق شود. نکته پایانی اینکه باید امام(ره) و اندیشه‌های ایشان را با نگاه جدیدی مورد تامل قرار دهیم و در این زمینه باید از منظر حکمی و فلسفی (صدرایی) امام(ره) را بازشناسیم. تعبیر مقام معظم رهبری راجع به امام(ره) به همین مهم اشاره دارد. ایشان می‌فرمایند امام(ره) زبده و چکیده مکتب ملاصدراست. بنابراین باید این چکیده و زبده مکتب صدرایی را در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تبیین کنیم و چگونگی بروز و ظهور و همچنین نحوه تعاملات آن را با دیگر امور بازشناسیم تا در نهایت گره‌گشای ما در حل معضلات فراروی‌مان شود.